



امروز در بیشتر قریب به اتفاق سیاست‌های فرهنگی و همچنین تحلیل‌های فرهنگی منتهی به این سیاست‌ها، چه در رتوریک دینی رسمی و چه در پژوهش‌های تئوریک، متغیرهای مؤثر بر «فرهنگ عمومی، منشأ افکار و رفتار عمومی و منشأ مسائل و مفاسد اجتماعی و فرهنگی» صرفاً در اغلب موارد اعتقادی فهمیده می‌شود، تصور می‌شود فرهنگ عمومی محصول مستقیم و تک خطی «باورها» است. مفاسد محصول باورهای غلط است و مانند آن. یک ظرفیت این قبیل تحلیل‌ها این است که به لبه امنیتی ساختارهای رسمی هم وصل می‌شود. فلان بحران فکری و بهمان کژکارکرد رفتاری محصول باور غلط است، باور غلط از کجا آمده؟ از تبلیغات یا از اقدامات دشمن. پس شروع کنیم به مقابله با شبکه‌های سازماندهی و تبلیغات دشمن و معلوم است چقدر این ایده جذابیت و بازار خوبی دارد.

در مقابل اما ما یک تحلیل داریم که تلاش می‌کند نقش زمینه اجتماعی و اقتصادی را در فرهنگ مردم، افکار مردم، رفتار مردم و مسائل اجتماعی کشور بفهمد. به عنوان مثال نقش تورم را در شکل دادن به فرهنگ و افکار و مسائل اجتماعی بفهمد. تورم یعنی چه؟ یعنی انتقال ثروت از توده‌های مزدگیرها به اقلیتی که درآمدشان از طریق کار نیست. این غلط است که ما تورم را مشکل جامعه بدانیم. تورم در واقع برای بخش عمده جامعه که از طریق کار ارتزاق می‌کنند، مصیبت است اما برای بخش اندکی از دهک‌های بالای جامعه که از طریق زمین و مستغلات و از طریق ارز درآمد کسب می‌کنند؛ ثرویشان به ریال نیست بلکه کالا و ارز و مستغلات است، برای این‌ها تورم حتماً مصیبت نیست و نعمت و منفعت است.

حالا فرض کنیم با جامعه‌ای روبه‌رو هستیم که سال‌های سال است در آن تورم با نرخ بسیار بالا در جریان است. این جامعه در عدالت عقب‌مانده است و در اثر این عقب‌ماندگی عده‌ای منتفع هستند، بنابراین برای استمرار آن خرج می‌کنند، رسانه دارند و حتی به نوعی دین می‌سازند و تفسیر مطالب خود را از آموزه‌ها و آیین‌های دینی بازتولید می‌کنند.

آیا در این جامعه فرهنگ و دین آسیب نمی‌بیند؟ امر اجتماعی آسیب نمی‌بیند؟ رفتار عمومی آسیب نمی‌بیند؟ کژرفتاری‌ها گسترش نمی‌یابد؟ پاسخ حتماً مثبت است، اما آیا شما می‌توانید یک سیاست فرهنگی نشان بدهید که نسبت به این پیوند میان فرهنگ و جامعه و وضعیت‌های اجتماعی از قبیل نابرابری، توجه داشته باشد؟ به هر حال این همه سند و سیاست فرهنگی داریم. این همه رتوریک دینی داریم. انبوهی از خطابه‌های دینی داریم. انبوهی از نهادهای دینی داریم که کلی کارکرد دارند؛ کدام یک متوجه این مسئله یعنی بازتاب توزیع ثروت و ابعاد اجتماعی اقتصاد بر فرهنگ و جامعه هستند؟ این دقیقاً تحلیلی است که در همین فروردین امسال رهبر معظم انقلاب به آن تذکر دارند، ولی ما می‌بینیم که این توجه در سیاست‌های رسمی و رتوریک دینی وجود ندارد و این بینشی است که دقیقاً ایده جنگ فقر و غنا نسبت به آن تذکر می‌دهد.

یکی از مهم‌ترین زمینه‌های این غفلت که موجب خلق نگاه اعتقادی به امر فرهنگی شده و این نگاه را در سطح سیاست‌گذاری فرهنگی و در رتوریک دینی بسط داده و حتی به نوعی از تاجر دامن زده است، ترومای مارکسیسم در ایران است. پاسخی انفعالی به «اقتصاد زیربناست» تبدیل شده به این ایده که «اقتصاد هیچ جای بنای جامعه و فرهنگ نیست». تبدیل شده به اینکه در یک جامعه نابرابر لازم نیست تو با اسلام سرمایه‌داری بجنگی و حتی به آن فکر کنی. لازم نیست به فرایند استعباد و استضعاف بیندیشی. فقط به ترویج یک طرفه و تک خطی اسلام فکر کن!

ایده جنگ فقر و غنا، امام خمینی (ره) تذکر به این مهم است که حق و باطل امری انتزاعی نیست. امام جنگ فقر و غنا را در ادامه جنگ حق و باطل مطرح می‌کند. این ایده به صراحت می‌گوید به همان اندازه که فروکاستن جنگ حق و باطل به جنگ فقر و غنا اشتباه است، تصویر و ترسیم جنگ حق و باطل منهای جنگ فقر و غنا هم حرف مفت است. بنابراین ایده جنگ فقر و غنا برای جامعه‌ای مثل ما که در بحث عدالت با ایده‌آل فاصله دارد اما مطابق تحقیقات انجام شده، قادر به درک اجتماعی و فرهنگی از نابرابری نیست، از نان شب هم واجب‌تر است.